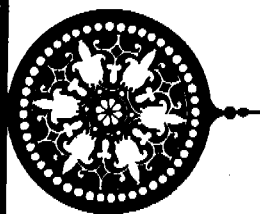


تحقیقات ایرانی



یوسف حسین بکار

نگاهی دیگر به «سیاست نامه»

ترجمه، ملیحه شریفی دلوثی

اگر حدود سه سال از ایام را با ((سیاست نامه)) اثر ((پهر سیاست)) و وزیر با تدبیر نظام الملک طوسی به زبان قرآن کریم ، نگذرانده و با این کتاب و نویسنده‌اش نزیسته بودم ، به خود اجازه ترجمه آنرا نمی‌دادم .

این کتاب اثری عظیم از میراث ایران است ، از آنچه حوادث روزگار بجای گذارده است و از کتابهایی است که ((همانند آن در میان کتابهای فارسی کم است))^۱ زیرا شامل عصاره افکار و عقاید و تجربه‌های نظام الملک در پایان زندگی است. نوعی خاطرات سیاسی وزیری بزرگ است که در آن از بیان حوادث حیات خود صرف‌نظر کرده و بیشتر به راهنمایی پرداخته^۲ در مورد متن به عقیده گروهی فراوان امکان وجود اولین نسخه اصلی ، که به دست نظام الملک نگاشته شده است ، نیست . زیرا که آن نسخه مدتی ، نه کوتاه ، پس از زمان قتل نویسنده‌اش بعنوان ودیعه نزد محمد مغربی کاتب خود سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است ، بطوریکه بعید نیست که این کاتب و یا دیگری به آن دست برده و تغییرش داده باشد و مرحوم عباس اقبال در چاپ خود از این کتاب ، که در تحقیق آن بر چند نسخه قدیمی^۳ اتکا کرده است ، دلایلی مبنی بر این گمان ارائه داده است . اما در دومین چاپ مستشرق انگلیس هیوبرت دارک Darke و چاپ دکتر جعفر شعار که محققین آن در انتشار آنها بر نسخه خطی جدیدی که در "تبریز" به آن دست یافتند ، تکیه داشتند ، از دلایلی که مرحوم اقبال ارائه داده و آنرا دلیل بر عقیده خود گرفته است ، بکلی خالی هستند .

بهر حال ((سیرالملوک)) مهمترین یادگار و بهترین سند از روزگار خواجه نظام الملک و طرز تفکر و شیوه حکومت اوست^۴ و این خود باعث شد که بارها به طبع رسیده و به چند زبان بیگانه ترجمه شود ، و تا آنجا که می‌دانم ، عربی آخرین آنهاست .^۵

لکن با وجود چاپهای متعدد کتاب، در داخل و همچنین خارج ایران، هنوز اشتباهاتی در مسائل گوناگون در آن هست که امانت تاریخی و شرایط تحقیق صحیح علمی اقتضا میکند که کشف گردد و به آن توجه داده شود. در بیان اشتباهات موجود در کتاب به پنج نسخه از چاپهای مختلف آن که به دستش آوردم، متکی بودم و آنها برحسب تاریخ انتشارشان عبارتند از:

- (۱) چاپ عباس اقبال (تهران ۱۳۲۵ شمسی) و در این مقاله با حرف (ق) به آن اشاره کرده‌ام.
- (۲) چاپ مرتضی مدرس چهاردهی (تهران ۱۳۳۴) و با حرف (م) به آن اشاره کرده‌ام.
- (۳) چاپ مؤسسه انتشاراتی فراهانی (تهران ۱۳۴۶) و با حرف (ف) به آن اشاره کرده‌ام.
- (۴) دومین چاپ مستشرق هیوبرت دارک (تهران ۱۳۴۷) و با حرف (د) به آن اشاره کرده‌ام.
- (۵) چاپ دکتر جعفر شمار (تهران ۱۳۴۸)، و با حرف (ش) به آن اشاره کرده‌ام.

* * *

اشتباهات کتاب را می‌توانم چنین خلاصه کنم:

اول - خطاهای تاریخی

نظام‌الملک وزیر با تجربه و سیاستمداری هوشیار بود و با فرهنگها و علوم زمان خود آشنائی داشت. او مورخ به معنای علمی این کلمه نبوده و این امر سبب شده است که بدون قصد، مرتکب اشتباهات تاریخی شود. اشتباهاتی که مرحوم عباس اقبال کشف کرد و توضیح قسمت بزرگی از آنرا بر دوش کشید، تا اینکه منبعی غنی برای کسانی که پس از او به تحقیق یا نگارش مطلبی در باره این کتاب پرداخته‌اند بجای ماند. گرچه مرحوم محمد قزوینی، و مستشرق دارک در کشف خطاهایی دیگر تشریح مساعی داشتند، از اینجاست که دعوت به صرفنظر از ((سیاست‌نامه)) بعنوان کتاب تاریخ محض^۶ سرچشمه می‌گیرد، اگرچه فوائد تاریخی آن مهمتر است از آنچه در دیگر آثار نویسنده‌اش وجود دارد.^۷

در این بحث جای آن نیست که خطاهای تاریخی را که دیگران نقاب از آن برگرفته‌اند بیان کنم، لکن ملاحظات ذیل را که برخی از آن به مصححین و پاره‌ای دیگر به نظام‌الملک و اصل کتاب بستگی دارد اختصاص می‌دهم.

۱ - در حکایت روای عبدالله بن عمر بن الخطاب، رضی الله عنهما، با پدرش (در فصل دوم) آمده است که عبدالله به پدرش گفت ((یا پدر نگفته بودی که پس از سه شب تو را بینم؟ گفت: مشغول بودم که در سواد بغداد پهلوی ویران شده بود...)) عباس اقبال و پیرو او دکتر جعفر شعار، نسبت وقوع این حادثه را به بغداد در زمان عمر بن الخطاب، خطابی از خطاهای تاریخی نظام الملک بشمار آورده‌اند. زیرا که بغداد در سال ۱۴۵ هـ، در عهد خلیفه ابو جعفر منصور بنا شده است.

درست است که بغداد در تاریخ مذکور بنا شده است، اما در ((معجم البلدان)) یاقوت حموی و در ((مراد الاطلاع)) از ابن عبدالحق بغدادی که خلاصه آن میباشد، آمده که قریه‌ای به اسم "بغداد" ^۸ قبل از بنای (بغداد) بزرگ در عهد منصور وجود داشته است، شاید بغداد اولی مورد نظر نظام الملک بوده است. ابن عبدالحق می‌گوید ((وكانت في زمن الفرس قرية تقوم بها سوق للفرس فاعار عليها المثنى^۹ في ايام سوتهم فانتمسها^{۱۰})).

۲ - در فصل چهل و چهارم در (ش) و (د)، (فصل چهل و پنجم در بقیه نسخه‌ها) که فصلی است مخصوص مزدک و خروج او و مذهبش و کیفیت فرمان انوشیروان عادل به او، چنین می‌خوانیم ((مزدک گفت: از قدرت و کار خدای هیچ عجب نیاید، نبینی که موسی علیه السلام، از پاره‌ای چوب ازدهایی بنمود و از یک پاره سنگ دوازده چشمه آب روان کرد و گفت: فرعون را با همه لشکر غرق کنم، غرق کرد...)) در این عبارت، گرچه مقصود، همانگونه که آشکار است غرق کردن فرعون در آب این دوازده چشمه است - اختلاط عجیبی است مغایر با مطالب قرآن کریم، که هیچکدام از محققین کتاب به آن توجه نکرده‌اند.

آنچه در کلام الله مجید آمده است چنین است که خداوند به موسی، علیه السلام، وحی کرد تا با عصایش به دریای نیل زند، خدای تعالی می‌فرماید: ((فاه وحینا الی موسی ان اضرب بعصاک الحجر، فانطلق، فکان کل فرق کالطود العظیم)) ^{۱۱} و چنانکه در آیه گفته شده است از دریا دوازده راه شکافته شد، برای هر سبط یا طایفه راهی که از آن عبور کنند، تا آنجا که گفته شده است در آن پنجره‌هایی ایجاد شد تا یکدیگر را ببینند و در این حکمتی است... ۱۲

اما قصه دوازده چشمه، هیچ ارتباطی به غرق فرعون و سپاهش ندارد ^{۱۳}، زیرا هنگامیکه موسی علیه السلام، بنی اسرائیل را از دریا به ساحل شرقی عبور داد و آنها آبی برای نوشیدن خود و سیراب کردن چهارپایانشان نیافتند، به موسی شکایت بردند. پس

خداوند به او فرمان داد که با عصایش به سنگ زند. چون چنین کرد از آن دوازده چشمه جوشید. خدای تعالی می‌گوید: ((واوحینا الی موسی اذا استسقاء قومه، ان اضرب بعصاک الحجر، فانجست منه اثنتا عشرة عینا.))^{۱۴}

۳- در تمام نسخه‌ها بجز (ق) در فصل مخصوص^{۱۵} به ظهور باطنیه و قرامطه آمده است که ((صاحب‌الخال)) در سال ۲۰۰ هـ، در شام خروج کرد و بر قسمت بزرگی از آن استیلا یافت. اما در (ق) آمده است که خروج او در سال ۲۸۰ هـ بود.

این اشتباهی تاریخی است که هیچکدام از این محققین دانشمند به جز دارک^{۱۶} بدان توجه نکردند، و حق هم با اوست. زیرا که خروج ((صاحب‌الخال)) در سرزمین شام در سال ۲۹۰ هـ صورت گرفت و او در سال ۲۹۱ هـ^{۱۷} بدست خلیفه المکتفی شکست خورد و به قتل رسید.

دوم - تصحیفات و تحریفات

متأسفانه این کتاب دستخوش تصحیفات و تحریفاتی در آیات قرآنی، و نامهای اشخاص، و شهرها و اسامی کتابها شده است، و من سبب آنرا نمیدانم. آیا نسخه‌نویسان پیشین مسبب آن بوده، به بازچاهش گرفته و تغییرش داده‌اند، که بیشتر گمان آن می‌رود، و یا این امر را علتی دیگر است؟

سبب هر آنچه باشد، تصحیفات و تحریفات ذیل از دید محققین بزرگوار پنهان شده است:

۱- در حکایت ((نیکوکاری عمر بن عبدالعزیز)) در فصل هشتم، در نسخه‌های (ش) و (د)، (و تصدق) از آیه ((و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین))^{۱۸} به (فتصدق) (با ف) تصحیف شده است و در (م) و (ف) حرف (واو) حذف شده و این آیه در هیچکدام بی‌جز در (ق) بطور صحیح نیامده است.

۲- آیه ((والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس، واللّه یحبّ المحسنین))^{۱۹} در حکایت ((بردباری حسین بن علی - ع -)) در فصل سی و سوم در نسخه‌های (ش) و (م)، ((الکاظمین)) بدون (واو) آمده است و در (ف) بقیه این آیه کریمه یعنی ((والله یحبّ المحسنین)) اصلاً نیامده است.

۳- در آغاز حکایت ((خسرو پرویز و باربد)) در فصل سی و ششم در تمام نسخه‌ها چنین آمده است: ((خرداد به گفت))

شاید ((ابن خردادبه)) یعنی همان نویسنده کتاب مشهور ((المسالک و امعالمک)) درست باشد و ابن ندیم نیز کتابی از او بنام کتاب اللهو و الملاهی^{۲۰} را نام می‌برد

که بعید نیست این حکایت از آن گرفته شده باشد و الاب اغناطیوس عبده البسوعی قسمتی از این کتاب را بنام ((مختار من کتاب اللهو و املاهی))^{۲۱} منتشر کرده است.

۴ - در فصل چهل و ششم در (ش) و (د) ، ((فصل چهل و هفتم در سایر نسخه‌ها)) که متعلق به ظهور باطنیان و قرمطیان است ، این جمله به چشم می خورد ((و سردیلمان سیار شیر وی ورداوندی بود))

در (ش) و (د) ، (بترتیب ص ۳۲۸ و ۲۸۶) نام رئیس دیلمیان چنین آمده است اما در (ق) ، (ص ۲۶۴) نام او ((شروین بن ورداوند)) است ، اما در (م) و (ف) ، (بترتیب ص ۲۱۹ و ۲۶۴) او ((شروین بن ورداوندی)) میباشد .
در حقیقت بنا برگفته مورخانی چون مسعودی^{۲۲} ، و ابن اثیر^{۲۳} و دیگران^{۲۴} ، نام مذکور تصحیف شده^{۲۵} ((اسفارین شیرویه ورداوندی)) است .

۵ - در همان فصلی که گذشت ، در قسمتی که به خروج باطنیان در نواحی هرات و غور اختصاص دارد ، در (ش) و (د) اسم ((جوی مولتان)) (با ، ت) آمده است .
صحیح این اسم ((جوی مولیان)) (با ی) است ، که نام دو چیز است . یکی از آنها نام یکی از شعبه‌های جیحون در نزدیکی بخارا است^{۲۵} و دیگری نام محله ایست در بخارا که به خوبی و پاکیزگی هوایش شهرت داشته و تا آخر دوره سامانیان آباد بوده است^{۲۶} .
۶ - در قسمتی که به خروج ابوسعید جنابی و پسرش ابوطاهر در بحرین و احساء اختصاص دارد ، از همان فصلی که گذشت ، در تمام نسخه‌ها چنین آمده است :

((. و کسی به داعیان فرستاد و غایت کتاب ایشان ، که آن را بلاغۃ السابع^{۲۷} خوانند ، بخواست)) نام این کتاب اسماعیلی یکبار دیگر نیز همینگونه ثبت شده و بار دیگر ((کنز بلاغۃ السابع)) آمده است و هر دو نام خطا و تصحیف شده است ، زیرا اسم این کتاب بطوری که این ندیم می گوید ((البلاغات السبعة)) است . نویسنده الفهرست می گوید : ((ولهم - ای الاسماعیلیه البلاغات السبعة ، وهی کتاب البلاغ الاول للعامة ، کتاب البلاغ الثانی لفوق هولاء قلیلا ، و کتاب البلاغ الثالث لمن دخل فی المذهب سنة ، کتاب البلاغ الرابع لمن دخل فی المذهب سنتین ، کتاب البلاغ الخامس لمن دخل فی المذهب ثلاث سنین ، کتاب البلاغ السادس لمن دخل فی المذهب اربع سنین ، کتاب البلاغ السابع و فیه نتیجة المذهب و الکشف الاکبر)) . این ندیم این کتاب را با این کلام توصیف میکند :

((قد قراءته و رأیت فیه امرأعظیما من اباحة المحظورات ، و الواضع من الشرائع اصحابها))^{۲۸} .

۷- در آخرین فصل کتاب، در جدیدترین چاپهای آن یعنی (ش) و (د) لفظ (الحق) درآیه ((یا داود ، انا جعلناک خلیفة الارض ، فاحکم بین الناس بالحق))^{۲۹} به لفظ (العدل) بدل شده است ، در حالیکه در سه نسخه دیگر آیه کریمه همانگونه که هست آمده است .

سوم - تفاوت در عبارات و الفاظ و اسامی اشخاص

شاید وجود اختلاف در تعدادی از الفاظ و نام اشخاص و شهرها در کتابی مثل ((سیاست نامه)) امری طبیعی باشد ، زیرا که نسخه نویسان قدیم - اگر این سخن درست باشد - آنرا دست بدست کرده اند و تعداد نسخه های خطی آن به تعدادی رسیده است که کمتر کتابی میتواند به آن حد رسید .

اگر بین نسخه های مختلف تبیینی باشد ، بطور جدی اهمیتی ندارد ، بلکه مهتم اینستکه این تفاوت باعث ایجاد انواع خلل و تشویه و ابهام و پیچیدگی در متن کتاب گردد و این چیزی است که در این کتاب ما رخ داده است .

تحقیق علمی دقیق عادتاً "ایجاب میکند که محققین حل معضلاتی را که گاه در نسخه های خطی موجود است بر عهده گیرند ، معضلاتی که حل و کشف آنها دال بر قدرت محقق در موضوع کتابی است که بار امانت تحقیق و تصحیح آنرا بر دوش گرفته است . اما با کمال تأسف ، امثال این معضلات با اینچنین اثر گرانبهای فارسی ، علی رغم تعدد جهایبهایش همراه بوده است ، و میتوان مشکلات تحقیق در این مسأله از ((سیرالملوک)) را در سه نکته زیر خلاصه کرد :

(۱) تفاوت آشکار و احياناً "تناقض در پاره ای از اموری که قبلاً" به آنها اشاره کردم .
 (۲) پیچیدگی بعضی چیزها و عدم اطمینان به آنها ، و رها کردنشان به همان صورتیکه یافته شده اند ، بطوریکه مانند طلسم هایی هستند که منتظرند کسی آنها را بکشد .

(۳) رهایی برخی از امور به حال خود ، به همانگونه که در نسخه های خطی بدست آمده است ، بدون اینکه محققین رنج توضیح و کشف آن را تحمل کرده باشند .

مثال بر این سه مسأله فراوان است ، اما من فقط به شواهدی بر هر کدام بسنسنده می کنم : از شواهد بر نوع اول ، مطلبی است که در حکایت ((دزدان کوچ و بلوچ و تدبیر سلطان محمود)) در فصل دهم در (ش) و (د) (بترتیب ص ۱۰۵ و ۹۱) آمده است .

در این فصل عبارت ذیل از زبان سلطان محمود به یکی از سران سپاهش آمده

است :

((... و چون از ایشان بردازی، (ده) سوارنیک دو اسپه به بوعلی الیاس فرست با انگشتری من)) .

اما در دو نسخه مذکور (بترتیب ص ۱۰۴ و ۹۴) سخنی متناقض و منافی با این گفته، از نظر تعداد غلامان آمده است و این عبارتی است که در جای دیگر آمده است: ((امیر (دو) غلام را با انگشتری محمود بدو - بوعلی الیاس - فرستاد به تعجیل...)) اما نسخه‌های دیگر از این تناقض آشکار خالی است.

و مثال برای نوع دوم، اینستکه در حکایت ((الب ارسلان و اردم رافضی)) اسم قاضی ((لوکر)) در (ش) و (د) ((فصل چهل و یکم)) فراوان آمده است و حال آنکه در نسخه‌های دیگر ((فصل چهل و دوم)) او قاضی ((ابوبکر)) است. پس کدامیک صحیح است. و این قاضی کیست؟ خداوند می‌داند، و بجاست که مرحوم عباس اقبال اعتراف کرده است که هیچ چیز از این قاضی بدست نیاورده است.

و نیز مثال بر این نوع، اشتباه در نام خرمی است، که در عهد خلیفه‌الواثق خروج کرد و در دژی در کوه‌های اصفهان پناهنده شد. اسم او در (ش) و (د)، ((فصل چهل و هفتم))، ((باریزد شاه)) است و عجب است که این نام در (م) و (ف)، ((فصل چهل و هشتم)) به شکل چنین جمله‌ای آمده است: ((و باز بر شاه خروج کردند))، آیا کدامیک صحیح‌تر است؟ ...

آنچه در آغاز این فصل آمده است از جمله این مثالهاست، که باطنیه، گرگان یا ((محرره)) با ((خرمیه)) متحد شدند و به بهانه‌ای که ((ابومسلم زنده است)) خروج کردند و رهایی ملک و استردادش را به او خواستار شدند، و ریاست آنها با یکی از خویشان نزدیک او بود. اما تفاوت زیادی بین نسخه‌ها، در خویشاوندی این مرد با ابومسلم خراسانی، و همچنین در نام او وجود دارد. در (ش) و (د) و (ق) ((نوه ابومسلم))^{۲۹} است، اما کنیه او در آنها متفاوت است در سه نسخه مذکور (بترتیب ص ۳۵۹، ۳۱۲، ۲۸۲) اینچنین است: ابن ابی الغزاة، ابوالمعراء، ابوالغزاة، این مرد در (م) و (ف)، (بترتیب ص ۲۳۷، ۲۸۵) ((پسر او))، پسر ابومسلم، نامیده شده و کنیه‌اش ((ابوالغزاة)) می‌باشد، به کدامیک از این مجموعه‌ها باید اعتماد کنیم؟ و آیا وابستگی صحیح این مرد به ابومسلم چیست؟ و بالاخره کنیه حقیقی‌اش چه می‌باشد؟

در این صفحه، که موضوع پیشین در آن عنوان شده است، گروهی از اسامی شهرهایی آمده است که ((خرمدینان)) هنگامی که رشید در خراسان بود، در آنها خروج کردند، و شگفت اینجاست، که تفاوت فاحشی در نامهای شهرها، بین نسخه‌هایی که در

دست داریم ، موجود است ، در مجموعه اول از نسخه‌های کتاب (ش ، د ، ق) به اسامی شهرهای ذیل برمی‌خوریم :

ترمذین^{۳۰} ، کابله ، فابک ، دشت بیه^{۳۱} . اما در دیگر مجموعه (م ، ف) همیسن شهرها چنین آمده است : ترمذین ، کاپله ، فاب ، دسته .

شاید نام اخیر ((دشت بیه)) یا ((دسته)) تحریف شده ((دستی)) یا ((دستوا)) باشد ، که بر بلوکی بزرگ ، که در زمان امویان بین ری و همدان^{۳۲} تقسیم گردیده ، اطلاق می‌شده است . گفته میشود امروزه اثری از آن بر نقشه بجای نمانده است ، لکن مکان او باید جنوب قزوین باشد .

مثال برنوع سوم و اخیر ، مطلبی است که در آخر فصل چهل و سوم در (ش) و (د) (فصل چهل و چهارم در سایر نسخه‌ها) آمده است ، فصلی که اندکی از زندگی و احوال بد مذهبان را شامل است و در آن نام کتاب ((تاریخ سپاهان - اصفهان)) بعنوان منبعی از منابع تحقیق آنها و فسادی که در ملک دین ایجاد کردند ، آمده است . اما هیچکدام از مصححین رنج تحقیق در باره این کتاب تاریخی مهم و پاکشف نام مؤلفش را بر عهده نگرفتند .

بیشتر گمان آن می‌رود که مقصود نظام الملک از آن کتاب حمزه بن حسن اصفهانی بوده است که ابن ندیم به اسم ((کتاب اصفهان و اخبارها))^{۳۳} و امام ابونعیم اصفهانی و یاقوت حموی به اسم ((کتاب اصفهان))^{۳۴} و بروکلیمان ، همانگونه که در تمام سیاست‌نامه آمده است به اسم ((تاریخ اصفهان))^{۳۵} از آن نام برده است^{۳۶} .

این مهمترین چیزهایی بود که در نظری به ((سیاست‌نامه)) بر من آشکار شد ، و مطالبی جز اینها بخصوص در مسأله تفاوت و تناقض وجود دارد و این امری است که من اجازه غور فراوان در آن را به خود نمی‌دهم و آنرا به ایرانیان واگذار می‌کنم ، زیرا اهل زبان ، و فرزندان مکه به دره‌های آنجا آگاه‌ترند^{۳۷} و بر من برتری و رجحان دارند .

در خاتمه ، زبانی نمی‌بینم اگر سازمانهای ایرانی که به میراث فارسی اهتمام دارند ، بکوشند تا گروهی از متخصصین در تاریخ اسلامی و زبان فارسی تشکیل دهند که دوباره به تحقیق کتاب و نشر آن بصورت علمی اهتمام ورزند و از تمام نسخه‌ها ، اعم از خطی و چاپی ، و از کوششهای مصححین پیشین و یادداشتها و پاورقی‌هایشان از جهتی ، و از تمام آنچه آنان کوتاهی کردند یا نتوانستند کشف کنند و از آن آگاهی دهند ، از جهتی دیگر استفاده کنند . این بهترین و تنها روشی است که میتوان به ((سیاست‌نامه)) ای پاک از هر عیب و نقص دست یافت .

پاورقیها

- ۱- عباس اقبال، مقدمه سیاست‌نامه، ص ط.
- ۲- دکتر غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم - پیر سیاست - ص ۱۱۸. انتشارات دانشگاه مشهد ۱۹۷۶.
- ۳- عباس اقبال، همان کتاب، همان صفحه.
- ۴- دکتر غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم، ص ۱۱۹.
- ۵- در باره چاپها و ترجمه‌های مختلف کتاب به مقدمه ترجمه عربی من (نگارنده مقاله) از این کتاب مراجعه شود.
- ۶- دکتر یوسفی، دیداری با اهل قلم، ص ۱۱۹.
- ۷- عباس اقبال: مقدمه سیاست‌نامه، ص ط، و ذبیح‌الله صفا: تاریخ ادبیات در ایران ۲، ۹۰۶، چاپ سوم، تهران ۱۳۳۹ شمسی.
- ۸- به ریشه (بغداد) در این دو کتاب مراجعه شود.
- ۹- منظور مثنی بن حارثه شیبانی است.
- ۱۰- ترجمه عبارت: در زمان ایرانیان دهی بود که در آن بازاری برای آنان وجود داشت، پس مثنی به هنگام غلبه بر ایرانیان و راندن آنان بر آن ده حمله کرد و آنرا ویران ساخت.
- ۱۱- شعرا. آیه ۶۳.
- ۱۲- ابوالفداء، قصص الانبیاء ۲: ۸۱-۸۲ چاپ اول، قاهره ۱۹۶۸.
- ۱۳- در باره این موضوع مراجعه شود به: قصص الانبیاء، ص ۲۱۱، از عبدالوهاب نجار، چاپخانه مدنی، قاهره ۱۹۶۶.
- ۱۴- اعراف، آیه ۱۶۰.
- ۱۵- فصل چهل و ششم در (ش) و (د) و چهل و هفتم در سایر نسخه‌ها.
- ۱۶- نگاه کنید به: پاورقی او. ص ۳۴۳.
- ۱۷- مراجعه شود به: پاورقی صفحه (۷).
- ۱۸- مراجعه کنید به: تاریخ اخبار القرامطه. ص ۶۹-۹۰، از ثابت بن سنان و ابن العدیم، تحقیق دکتر سهیل زکار، دارالامانه، بیروت ۱۹۷۱. و طبری: تاریخ الامم والملوک ۲۱۸: ۸ (حوادث سالهای ۲۹۰ و ۲۹۱) - چاپخانه الاستقامه، قاهره ۱۹۳۹، و سعودی: مروج الذهب ۴: ۲۸۰. ۱۹- یوسف، آیه ۸۸.
- ۲۰- آل عمران، آیه ۱۳۴.
- ۲۱- الفهرست، ص ۱۶۵، چاپ محمدرضا تجدد، تهران ۱۹۷۱.

- ۲۲- چاپخانه کاتولیکی، بیروت ۱۹۶۶.
- ۲۳- مروج الذهب ۴: ۳۷۴ و پس از آن، چاپ محیی‌الدین عبدالحمید، چاپخانه السعاده، چاپ دوم، قاهره ۱۹۴۸.
- ۲۴- الکامل فی التاریخ ۸: ۱۷۵، ۱۷۶ و ۱۸۹-۱۹۷، ۲۲۸، ۲۶۷ چاپ دار صادر و دار بیروت، بیروت ۱۹۶۶.
- ۲۵- مراجعه کنید به: فرهنگ فارسی، از دکتر محمدمعین، و کتاب "دولة الاسماعیلیه فی ایران" و منابع آن، ص ۵۰-۵۲ از دکتر سیدجمال‌الدین چاپخانه‌های سجل-العرب، قاهره ۱۹۷۵.
- ۲۶- عباس اقبال: سیاست‌نامه (حاشیه ۱، ص ۳۷۵).
- ۲۷- نگاه کنید به: تاریخ بخارا، از ابوبکر نرشخی، ص ۳۹-۴۰ و نیز صفحات دیگر به تصحیح مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۱.
- ۲۸- در (م) و (ف): کنزبلاغه السابع.
- ۲۹- آنرا خواندم و در آن امری عظیم در باره مباح کردن ممنوعات و خوار شمردن شرایع و پیروان آنها دیدم. الفهرست، ص ۲۴۰.
- ۳۰- سوره، ص، آیه ۲۵.
- ۳۱- در (ش): نواسه (به همان مفهوم نوه) آمده است.
- ۳۲- در (د): برندین.
- ۳۳- در (ق): دسته.
- ۳۴- ((معجم ما استعجم من اسماء البلدان والمواضع)) از ابن عبدالعزیز البکری ۲: ۵۵۱، تحقیق مصطفی السقا، چاپخانه لجنة التألیف والترجمه والنشر چاپ اول، قاهره ۱۹۴۵ و نیز معجم البلدان. ۳۵- الفهرست، ص ۱۵۴.
- ۳۶- کتابی است در باره اخبار اصفهان ۱: ۳۰۰، چاپ لیدن ۱۹۳۱، و معجم الادبایه ۸: ۱۴۰ (ترجمه لغده الاصفهانی) چاپخانه دارالمأمون قاهره، بدون تاریخ.
- ۳۷- تاریخ الادب العربی ۳: ۶۱، ترجمه دکتر عبدالحلم نجار، دارالمعارف مصر ۱۹۶۲.
- ۳۸- برای اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب مراجعه شود به: مقاله ((حمزة بن الحسن الاصفهانی)) و منابع آن از دکتر حسین علی محفوظ. مجله سومر، مجلد نهم، جلد اول و دوم بغداد ۱۹۶۳.
- ۳۹- ترجمه تحت‌اللفظی ((ابناء مکه ادری بشعابها)): مترجم.